

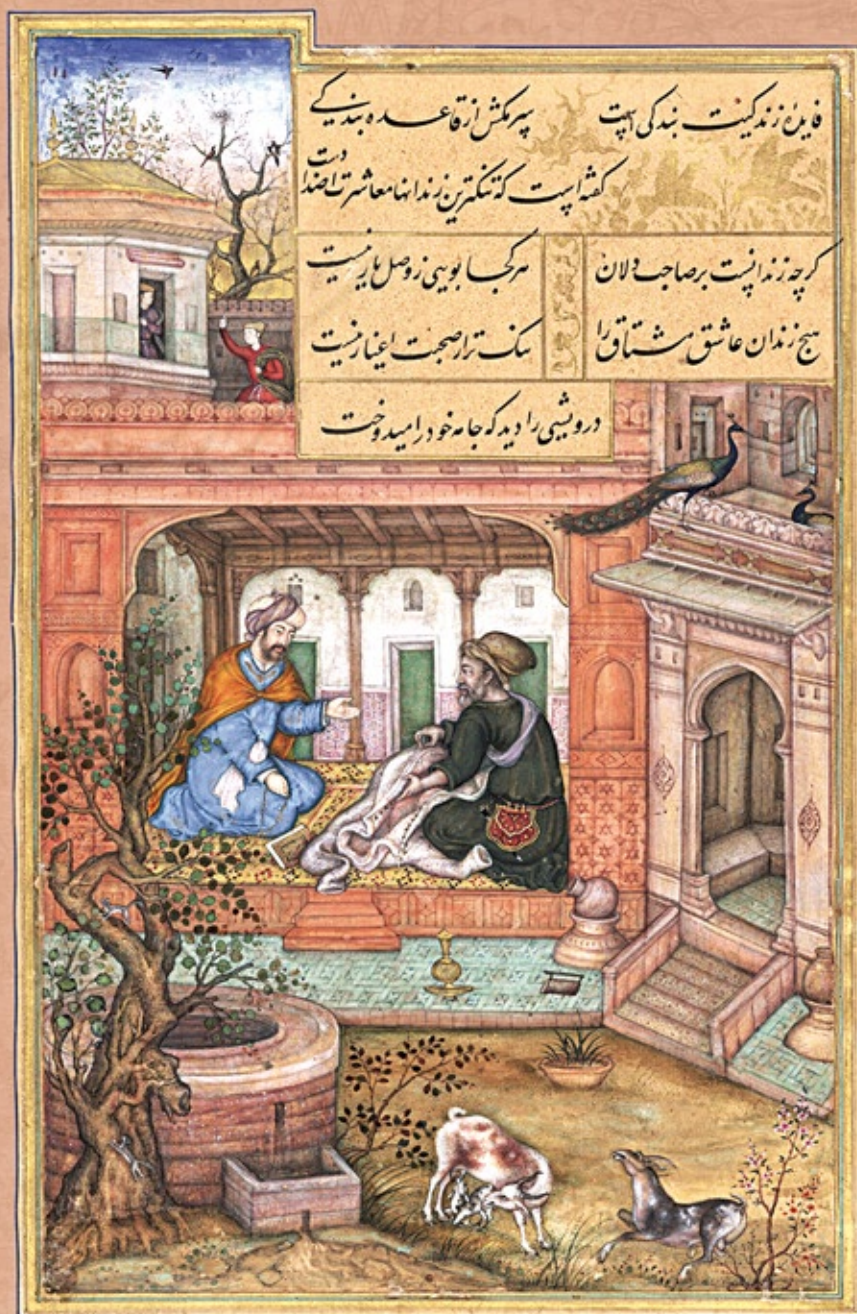
کنز الدین

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون، نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال پنجم، شماره سوم و چهارم، پاییز - زمستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

سرسخن: چرا از ترجمه غافلیم؟ • رساله‌ای درباره سرگذشت و آثار ارسطو / مراد راند، ترجمه: حسین معصوم همدانی • یک داستان عاشقانه دور از انتظار: ارزیابی مجلّه انتساب خسرونامه / آسین اوملی، ترجمه: شکوه سیدی • ابوالسحاق کازرونی و دوروش‌های اسحاقی در آناتولی / فواد کوروش، ترجمه به آلمانی، پ. وینک، ترجمه از آلمانی به ترکی، جمال کوروش، ترجمه به فارسی

بحث لغوی: • نسخه‌ای نویافته از هزار حکایت صوفیان: حداد غانمی‌پور • دوستی شاه خرمسه / سید احمدرضا قائم‌مقام • بیاض صائب / سید جعفر حسین لشکوری • استنراقاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان / حیدره بابک سلمانی • آگاهی‌هایی دیگر از شاعر «ز گهواره تا گور دانش بجوی» و خاندان او / حیدره فهیمه سیدی • بررسی اشعار دو شمس حاجی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / محسن شریف صبی • مکتوبات قدیم یا مکتوبات صلی؟ (درنگی بر نام یک اثر) / محمّدصادق غانمی • بررسی یک احتمال: جای خالی عنوان «عروش الدین» در لباب الالباب / سارا سلیمان کشکولی • بررسی ابیاتی از تفریحی سیستانی بر اساس جنگ یحیی توفیق / کامیو نامور • زیر ردای مستشرقین: مسیر اکتشاف نسخه‌های سفرنامه ابن بطوطه / رحانه بهبودی • اهمیت فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره (آمریکا) از دیدگاه شبه‌قاره / عارف نوشاهی • نکاتی درباره تصحیح تازه فرامرزنامه کوچک و سراینده و زمان نظم آن / سجاد آبنلو • ترجمه یا مرجع؟ (نویسه‌هایی درباره پژوهشی در طبایع الحیوان) / یوسف الهادی، ترجمه: سلمان ساکت • ملاحظاتی در متن تصحیح‌شده عجایب الدنیا / سید رضا موسوی طاهری / رمان رسول مهرمانی • ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۲) / یک لقب و منصب پادسی در اسناد آرامی باستان / والتر پروینو هینیک، ترجمه: سید احمدرضا قائم‌مقام • ایران در متون و منابع عثمانی (۲۳) / آثار احمد جودت‌پاشا / تصوف صلی / توضیحی درباره «اسیر زانی» و «شین زانی» / علی‌شرف صادقی • چند - چند / سمور رستمی‌پور





۹۲ - ۹۳

فصلنامه اطلاع‌رسانی در حوزه نقد و تصحیح متون،
نسخه‌شناسی و ایران‌شناسی

دوره سوم، سال پنجم، شماره سوم و چهارم
پاییز - زمستان ۱۳۹۹ [انتشار: بهار ۱۴۰۱]

صاحب امتیاز:

مؤسسه پژوهشی میراث مکتوب

مدیر مسئول و سردبیر: اکبر ایرانی

معاون سردبیر و سرویراستار: مسعود راستی‌پور

مدیر داخلی: یونس تسلیمی‌پاک

طراح جلد: محمود خانی

چاپ دیجیتال: میراث

نشانی مجله:

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان دانشگاه و
ابوریحان، ساختمان فروردین (شماره ۱۱۸۲)، طبقه دوم.

شناسه پستی: ۱۳۱۵۶۹۳۵۱۹

تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۲

دورنگار: ۶۶۴۰۶۲۵۸

www.mirasmaktoob.ir

gozaresh@mirasmaktoob.ir

بها: ۶۰۰,۰۰۰ ریال

روی جلد: نگاره‌ای از بهارستان جامی، نسخه مصور
دستگاه تیموریان هند، نستعلیق ممتاز حسین زرین‌قلم
در سنه سی و نه الهی (۱۰۰۳ق) در دارالخلافه لاهور.
نگاره از آثار قلم بساون (Basavan) نگارگر چیره‌دست
هندی. (انگلستان، بادلیان، MS. Elliott 254)

تصویر خط بسمله

از نسخه کتابخانه John Rylands

فهرست

سرزنش

چرا از ترجمه غافلیم؟ ۳-۴

بستار

رساله‌ای درباره سرگذشت و آثار ارسطو / مروان راشد: ترجمه: حسین معصومی همدانی ۵-۸
یک داستان عاشقانه دور از انتظار: ارزیابی مجلد انتساب خسرونامه / آستین اوملی: ترجمه: شکوفه میبیدی ۹-۳۳
ابواسحاق کازرونی و درویش‌های اسحاقی در آناتولی / فواد کوپرولی: ترجمه به آلمانی: پ. وئیک: ترجمه از آلمانی به ترکی:
جمال کوپرولی: ترجمه به فارسی: حبیب فخری ۳۴-۴۰
نسخه‌ای نویافته از هزار حکایت صوفیان / حامد خانی‌پور ۴۱-۵۰
دوستی خاله خرسه / سید احمد رضا قائم‌مقامی ۵۱-۵۵
بیاض صائب / سید جعفر حسینی اشکوری ۵۶-۵۹
استدراکاتی بر مقدمه چاپ عکسی تاریخ سیستان / حمیدرضا (بابک) سلمانی ۶۰-۶۶
آگاهی‌هایی دیگر از شاعر «ز گهواره تا گور دانش بجوی» و خاندان او / حمیدرضا فهندژ سعدی ۶۷-۷۲
بررسی اشعار دو شمس حاجی در مجموعه لطایف و سفینه ظرایف / محسن شریفی صبحی ۷۳-۷۵
مکتوبات قدیم یا مکتوبات صلی؟ (درنگی بر نام یک اثر) / محمّدصادق خاتمی ۷۶-۷۸
بررسی یک احتمال: جای خالی عنوان «عروش الدین» در لباب الالباب / سارا سلیمانی کشکولی ۷۹-۸۰
بررسی ابیاتی از فرخی سیستانی بر اساس جنگ یحیی توفیق / کیامهر نامور ۸۱-۸۷
زیرردای مستشرقین: مسیر اکتشاف نسخه‌های سفرنامه ابن بطوطه / ریحانه بهبودی ۸۸-۹۵

نقد و بررسی

اهمیت فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه کنگره (آمریکا) از دیدگاه شبه‌قاره / عارف نوشاهی ... ۹۶-۹۸
نکاتی درباره تصحیح تازه فرامر زنامه کوچک و سراینده و زمان نظم آن / سجاد آیدنلو ۹۹-۱۱۳
ترجمه یا مرجمه؟ (توضیحاتی درباره پژوهشی در طبائع الحیوان) / یوسف الهادی: ترجمه: سلمان ساکت ۱۱۴-۱۲۳
ملاحظات در متن تصحیح‌شده عجایب الدنیا / سید رضا موسوی هفتاثر: رادمان رسولی مهربانی ۱۲۴-۱۴۵

پژوهش‌های دبایستی

ریشه‌شناس چه می‌کند؟ (۱۲) (یک لقب و منصب پارسی در اسناد آرامی باستان) / والتر برونو هنینگ: ترجمه: سید احمد رضا
قائم‌مقامی ۱۴۶-۱۵۱

ایران «موتون و منابع عثمانی» (۳۳)

آثار احمد جودت‌پاشا / نصر الله صالحی ۱۵۲-۱۵۴

دبایستی و دبایستی

توضیحی درباره «سین زایی» و «شین زایی» / علی‌اشرف صادقی ۱۵۵-۱۵۶
چند - چند / مسعود راستی‌پور ۱۵۷-۱۵۹

ابواسحاق کازرونی و درویش‌های اسحاقی در آناتولی

فؤاد کوپرولی

ترجمه به آلمانی: پ. وتیک

ترجمه از آلمانی به ترکی (به‌عَلّت یافته نشدن اصل ترکی): جمال کوپرولی

ترجمه به فارسی: حبیب فخری

hojat.fakhri@gmail.com

اگرچه منابع یادشده اصلاً نام ابواسحاق کازرونی را ذکر نکرده‌اند، از طرفی، نشانجی محمد به «زاویه‌ای [/ خانقاهی] عالی مختص علمداران ابواسحاق» اشاره کرده و از آن‌جا که به‌گفته‌او منظور از کلمه «علمدار» کسی بوده که پرچم طریقت اسحاقی را حمل می‌کرده‌است، معلوم می‌شود که «زاویه» [/ خانقاه] برای درویش‌های ابواسحاق تأسیس شده بوده‌است؛ همچنین عالی نیز به همین مطلب اشاره کرده‌است.^[۱] لیکن سعدالدین (استانبول، ۱۲۸۵: ص ۱۲۷، ۶) [این مطلب را] واضح‌تر از دیگران چنین بیان کرده‌است: «و حضرت شیخ ابواسحاق فقراسی ایچون بر زاویه عالیّه بنا ایلمشلردن» [کذا؛ و برای فقرای (=درویش‌های) حضرت شیخ ابواسحاق یک خانقاه عالی بنا کرده‌اند] (رک. به همین استناد، منجم‌باشی: ج ۳، ص ۳۰۷، ۲)؛ در وقف‌نامه علی پاشا، که به سال ۷۹۶ ق مربوط است، نام سید المشایخ ابواسحاق کازرونی ذکر شده‌است.

علاوه بر منابع مذکور، در تذکره عاشق چلبی نیز (فقط در نسخه خطی) از ابواسحاق‌خانه بورسه سخن به میان آمده‌است (رک. امیری و بلیغ،^۳ گلدسته ریاض العرفان، بورسه، ۱۳۰۲: ص ۴۸۸، و در همین رابطه ضمناً سجل عثمانی: ج ۴، ص ۵۵۹)؛ بنا بر این استناد، ابواسحاق‌خانه مذکور برای سید نطّاع، اولین نقیب الاشراف دولت عثمانی، تأسیس شده‌است که از بغداد مهاجرت کرد و در بورسه ساکن شد.^[۲] معلوم می‌شود که این سید نطّاع از منتسبان به

در مجله CXIII, Nu. 91, not-2, Taeschner-Witteck,) *Der Islām* با بهره‌جویی از وقف‌نامه‌ای که “Candarlızade Vezir Ailesi” حسام‌الدین از آن سخن گفته، مطالبی درباره شیخ ابواسحاق کازرونی ارائه شده‌است. به‌گفته حسام‌الدین، ابواسحاق کازرونی از صوفیان دربار در بورسه^۱ بوده‌است که وزرا، علما و عموماً بسیاری از منسوبان به جماعات مختلف را در زمان مراد اول و ایلدرم [بایزید، بایزید اول] به خود جلب نموده، همچنین وزیر جندرلی علی‌پاشا^۲ تکیه [/ خانقاه]ی برای او ساخته و مؤسسات خیریه مهمی را نیز وقف آن تکیه کرده‌است (Tū TEM: XVI/ 372). حسام‌الدین همچنین آورده‌است که شاهزاده بایزید بیگ [بعداً بایزید اول] به مولانا شیخ شمس‌الدین معید چلبی مشهور به ابواسحاق کازرونی از فضیلتی مشایخ اظهار میل و محبت داشته‌است (رک. Amasya Tarihi: 3/ 144). بنا بر این گفته، ایلدرم [بایزید اول] ابواسحاق‌خانه‌ای را در بورسه - که شکرالله (چاپ SEİF, MOG: ج ۲، ۹۸، ۲۰)، عاشق‌پاشا زاده (چاپ Giese: ص ۵۹، ۱۹۳)، نشانجی محمد پاشا (استانبول، ۱۲۷۹: ۱۳۳) و عالی (کنه الاخبار، استانبول، ۱۲۷۷-۱۲۸۵: ج ۵، ص ۱۰۷) نیز به آن اشاره کرده‌اند - برای مریدان ابواسحاق کازرونی تأسیس کرده‌است.

1. Bursa.

2. Candarli 'Alī Paşa.

[۱]. این عبارت در نسخه‌های خطی موجود در کتابخانه دانشگاه استانبول (ش ۲۳۶۹/۹۴)، کتابخانه خالص افندی (ش ۳۷۳۶) و کتابخانه اسعد افندی (ش ۲۱۶۲) به‌صورت «ابواسحاق علمدار مزارینه» [کذا؛ به مزار علمدار ابواسحاق] نوشته شده، لیکن در نسخه‌ای که در تاریخ ۱۰۸۰ نوشته شده (کتابخانه دانشگاه استانبول، استانبول ۲۲۹۲/۳۳) به‌صورت «ابواسحاق علمدار قرارینه» [کذا؛ به قرار علمدار ابواسحاق] آمده‌است؛ این عبارت باید به‌صورت «ابواسحاق علمدار لرینه» [کذا؛ به علمداران ابواسحاق] تغییر داده‌شود.

3. Emiri ve Belig.

[۲]. ذیل شقایق، عطایی و عاشق چلبی، ص ۱۶۱ و بعد؛ موضوع عاشق چلبی (بنا به عطایی)؛ احمد رفعت، دو حه النقباء (استانبول، ۱۲۸۳: ص ۷ و بعد). در تذکره عاشق چلبی، همان‌گونه که در بالا ذکر شد، چنین آمده که شاعر امیر [ی] نیز همچون عاشق چلبی از نسل سید نطّاع بوده‌است. در این بین، بنا به گفته احمد رفعت، دو حه النقباء (ص ۱۰ و حاشیه)، شاعر امیری همان سید محمود (رک. هامر، GOD: ج ۱، ص ۲۰۸، LXXIII) است، و نطّاع نیست، و در دولت عثمانی عنوان «نقیب الاشراف» را به دست آورده بوده‌است؛ این عنوان نیز پس از سال ۹۰۱ ق به وجود آمد (تاریخ به وجود آمدن این عنوان: ۱۴۹۵: I. IX).

فریدالدین عطار اهمّیت زیادی داشته‌است. همچنین، از اطلاعاتی که ابن بطوطه به دست داده معلوم می‌شود که این طریقت گسترش یافته‌است. ابن بطوطه از موجودیت زاویه‌های [/ خانقاه‌های] طریقت کازرونی سخن به میان آورده و گفته‌است که دریانوردان مسلمان همیشه عادت داشته‌اند در سفرهای خود در آب‌های چین و هند از ابواسحاق کازرونی مدد بجویند و برای خانقاه‌های او نذر کنند. از این‌جا معلوم می‌شود که در بنادر ایران و به سبب مناسبات تجاری با هندوستان و چین، درویش‌های کازرونی به سواحل دور سفر کرده و در آن‌جاها خانقاه‌ها و مستعمراتی ایجاد کرده‌اند.

بنا بر آن‌چه در تذکرة الاولیا (ج ۲، ص ۲۹۶) و متعاقباً در هفت اقلیم آمده، بیست و چهار هزار مجوسی و یهودی از طریق ابواسحاق کازرونی هدایت یافته‌اند. در این راستا، به وضوح مشاهده می‌شود که فعالیت‌ها و مأموریت‌های مذهبی این طریقت فقط به ایران منحصر نشده و در هندوستان و چین نیز ادامه یافته‌است. از آن جمله، در باب‌های دهم و چهاردهم مناقب‌نامه شوقی از غزوه ابواسحاق کازرونی با مجوسی‌ان - که عده‌ای از آنان مسلمان شدند - سخن به میان آمده؛ حتی گفته شده که شیخ درویش‌های خود را برای جهاد تا سرزمین روم نیز فرستاده‌است. در جایی دیگر، دوباره به این وجه خاص مبارزه‌جویی و مأموریت‌زایی طریقت کازرونی و طریقت‌های پیش از آن به صورت وسیع‌تری خواهیم پرداخت. همان‌گونه که مشاهده می‌کنیم، طریقت کازرونی به هیچ عنوان به ایران منحصر نشده و تا هندوستان و چین گسترش یافته‌است، لیکن موضوع چگونگی و تاریخ نفوذ درویش‌های این طریقت به آناتولی - که در آن‌جا بیش‌تر به نام اسحاقی شناخته می‌شوند - و همچنین مدّت ادامه این نفوذ در آن سرزمین، تا کنون مورد بررسی قرار نگرفته‌است. درباره این‌ها نیز در این‌جا اطلاعاتی به

ابواسحاق بوده‌است.

خطای ح. حسام‌الدین باید ناشی از یادداشتی در تذکرة عاشق چلبی بوده‌باشد. چلبی در این یادداشت، ضمن بحث درباره معیّدزاده عبدالرحمن چلبی آماسیه‌ای (۸۶۰-۹۲۲ق)، عالم مشهوری که با نام مستعار خاتمی منظومه‌هایی می‌نوشته، گفته‌است که وی از نسل ابواسحاق کازرونی بوده (نیز در هامر^۴، و همچنین در GOD: ج ۱، ص ۳۰۵، nu. CXCI، عطف به هشت بهشت ادریس [بدلیسی] چنین آمده‌است) و این شخص نیز از ایران به آماسیه مهاجرت کرده‌است؛ در تذکرة حسن چلبی نیز همین اطلاعات آمده‌است. از آن‌جا که تاش‌کوپرولی زاده مجدّی^۵ (ص ۳۰۸ و ادامه آن) و مستقیم‌زاده (تحفة الخطّاطین، استانبول، ۱۹۲۸: ص ۲۴۹) نام علی را برای پدر عبدالرحمن که از نسل ابواسحاق کازرونی بوده، و نام معیّد را برای پدر بزرگ او ذکر کرده‌اند، ح. حسام‌الدین به این نتیجه رسیده (رک. بالاتر) و گمان کرده‌است که شخص مذکور در بالا همان ابواسحاق کازرونی است.

اینک به خلاصه تحقیقات خود راجع به ابواسحاق کازرونی و طریقت درویشی بنیان‌گذاشته‌شده توسط وی می‌پردازیم که ظاهراً در قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی در آناتولی نقش مهمّی داشته‌است.

شیخ ابواسحاق ابراهیم بن شهریار کازرونی (۳۵۲-۴۲۶ق/۹۶۳-۱۰۳۴م) که مؤسس فرقه کازرونیّه، و - به گمان ما - قدیم‌ترین طریقت اسلامی، بوده و با مزارش در خانقاه کازرونیّه قرن‌ها شهرت خود را حفظ کرده، شخصیت بسیار مهمّی است.^[۳] در روشن شدن افکار صوفیانه او، به‌ویژه

4. Hammer.

5. Taşköprülüzade Mevdî.

[۳]. از بین دانشمندان اروپایی فقط ماسینیون، آن هم بدون ارائه هیچ منبعی، درباره این صوفی و طریقت او سخن به میان آورده‌است (الحلاج: ج ۱، ص ۴۱۰ و بعد). در چاپ اوّل مقاله او به نام «طریقت» فقط اسم طریقت کازرونیّه ذکر شده‌است. برای اطلاعات بیشتر درباره ابواسحاق کازرونی و طریقت او رک. فریدالدین عطار (چاپ نیکلسون: ج ۲، ص ۲۹۱-۳۰۴)؛ جامی، نفحات الانس (ترکی، ترجمه لامعی، استانبول، O.J. ص: ۲۹۷)؛ حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده (گیب، I، XIV، ص: ۷۹۳)؛ همو، نزهة القلوب (گیب، I، XXIII، ص: ۱۲۶)؛ عباس بن علی المکی، نزهة الجلیس (قاهره، ۱۲۹۳: ج ۱، ص: ۳۱۵)؛ ابن بطوطه (پاریس، ۱۸۵۳-۱۸۵۸: ج ۲، ص: ۶۴، ۸۸۶۹۲ [کذا] (باب شیراز، Şiraz babı)؛ ج ۴، ص: ۸۹ (باب قلیقوت، Kalikut babı)؛ ص: ۱۰۴ (باب قاوالم، Kaulem babı)؛ ص: ۲۷۱ (باب زو-تنگ

1. (Tzeu-toung babı)؛ حاجی میرزا حسن حسینی [فسایی]، فارس‌نامه ناصری (تهران: ص: ۳۴۵)؛ احمد رازی، هفت اقلیم (Ind.)، کتابخانه کلکته، ۱۹۱۸ و بعد: ص: ۲۰۶)؛ زین العابدین شیروانی، بستان السیاحه (تهران، چاپ دوم: ص: ۴۵۹ و بعد).

دست می‌دهیم. این اطلاعات اگرچه از منابعی گرفته شده، از زبان شاهدانی به دست آمده که البته وثاقتشان معلوم نیست:

ساخته شدن ابواسحاق خانه بورسه به امر ایلدرم و ذکر شدن نام درویش‌های ابواسحاق در وقف‌نامه علی پاشا نشان می‌دهد که درویش‌های ابواسحاق در آن دوران تحت حمایت دولت عثمانی بوده‌اند. کتیبه‌ای (۸۲۱ق) که لویتفد^۶ آن را منتشر کرده (قونیه، برلین، ۱۹۰۷: ص ۸۰) و متعلق به خانقاهی است که محمد قرامان‌اوغلی برای درویش‌های ابواسحاقی ساخته‌است، نه تنها نشان می‌دهد که این طریقت فقط به حوزه عثمانیان منحصر باقی نمانده، بلکه

6. Loytved.

[۴]. اولیا [چلبی] (نسخه خطی سلیم آقا: ج ۹، ص ۵، برگ ۱۸پ) کتیبه موجود در بنای مولوی‌خانه شهر مانیه [مغنیسه] را ذکر کرده‌است. بر اساس این کتیبه، بانی بنای مذکور شخصی به نام صاروخان‌اوغلی اسحاق چلبی بن الیاس [کذا]، و تاریخ ساخت بنا ۷۷۰ق بوده‌است. این اطلاعات در اثر اسماعیل حقّی [اوزون-چارشلی] با عنوان کتبیله (Kitabeler، استانبول، ۱۹۲۹: یادداشت ۷۵) موجود است. در اثر اخیر چنین آمده‌است که: «امروزه، این بنا تماماً خراب شده و به آن مولوی‌خانه قدیمی گفته می‌شده و اثری از کتیبه آن نیز باقی نمانده‌است. در هیچ یک از کتیبه‌ها گفته نشده‌است که این زاویه [خانقاه] به طریقت مولویه مربوط است؛ در مقابل، این زاویه با نام زاویه المبارکه الاسحاقیه [کذا] خوانده شده‌است که شایان دقت است. با این‌که در منابع مربوط به زاویه‌ها، مدرسه‌ها و مساجد جامع شواهدی آمده‌است دال بر این‌که این مکان‌ها در آناتولی، سوریه و مصر، گه‌گاه به نام بانیان آن‌ها نامیده شده، اما چنین چیزی در خود کتیبه‌های ایشان مشاهده نمی‌شود؛ می‌توان احتمال داد که نام‌گذاری‌ها، نه با خود بانیان، بلکه با درویش‌های اسحاقی مناسبت داشته‌است. به گفته اولیا، بنای بزرگی که در واقع کلیسا بوده، بعدها در اختیار درویش‌های مولویه قرار گرفته‌است. در واقع، چه در سپهسالار (ترجمه ترکی، استانبول ۱۳۳۱) و چه در افلاکی (Cl. Huart, Les Saints des Derviches Tourneurs) - که هر دو از مواضع اسکان مولویان در آناتولی گفته‌اند - نام مانیه نیامده‌است. در سفینه، اثر ثاقب‌دده، که در قرن هجدهم تألیف شده و اطلاعات مهمّ زیادی درباره تکیه‌های [خانقاه‌های] مولویه در بر دارد، در این باره هیچ مطلبی نیامده‌است. از این‌جا چنین استنباط می‌شود که مولوی‌خانه مانیه، تنها پیش از قرن هجدهم موجود بوده‌است. هرچند در فهرست تکیه‌های مولوی (که به صورت جزوه‌هایی [فراگمان] منتشر شده، در قونیه سالنامه‌سی، سال ۱۳۳۲، ص ۸۲۲)، نوشته ولد چلبی، از شخصی به نام اسحاق چلبی [کذا] به عنوان بانی بنای موجود در مانیه سخن به میان آمده‌است، چندان قابل اعتماد نیست؛ بسیار احتمال دارد که قید شدن نام بنا به صورت ویژه «چلبی» در فهرست بانیان در کتیبه به سبب رسم و عادت درویش‌های مولویه بوده‌باشد که بعدها صاحب آن بنا شدند. با توجه به اهمیت درویش‌های اسحاقی در آناتولی، به ویژه در قرن چهاردهم، می‌توان احتمال داد که این بنا به ایشان تعلق داشته‌است.

چون نام [این] صوفی را به صورت کامل ذکر کرده‌است، نشان می‌دهد که درویش‌های اسحاقی آناتولی در حقیقت درویش‌های ابواسحاق مورد بحث ما بوده‌اند و ایجاب می‌کند که مهاجرت معیّد مذکور [در بالا]، که از نسل ابواسحاق و پدر بزرگ معیّدزاده عبدالرحمان چلبی بوده‌است، از بغداد به آماسیه با زمان مورد بحث ما مصادف بوده‌باشد. در این صورت، گسترش و شروع نفوذ درویش‌های اسحاقی در آناتولی در اواخر قرن چهاردهم اتفاق افتاده‌است. درباره این‌که آیا این طریقت پیش از زمان مذکور نیز در آناتولی وجود داشته یا نه هیچ سندی در دست نداریم.

بعضی از اطلاعات ارائه شده از طرف اولیا چلبی نیز مؤید این مطلب است که ابواسحاق کازرونی اعتبار و حرمت بسیار داشته و درویش‌های منسوب به طریقت وی در آناتولی پراکنده بوده‌اند. این سیاح معروف عثمانی در قرن هفدهم، در اثنای ذکر اولیای [بزرگان صوفیه] ارزروم، نام ابواسحاق کازرونی را در صدر آنان آورده و درباره سفر طولانی وی از طریق بورسه و ادرنه به ارزروم سخن رانده و افزوده‌است که وی در قلعه‌ای در بخش داخلی دروازه تبریز در شهر ارزروم مدفون است (سیاحتنامه اولیا چلبی، ج ۲، استانبول، ۱۳۱۴: ص ۲۱۸ و بعد). در این بین، روایاتی که اولیا چلبی از زبان مردم آورده قابل ذکر نیست. ضمناً، به گفته اولیا چلبی در محل قوزلی‌بابا^۷ در فاصله چهار منزلگاه از ارزروم یکی از خلفای ابواسحاق کازرونی به نام قوزلی‌بابا مدفون است و در زمان وی درویش‌های منسوب به او نیز در آن‌جا وجود داشته‌اند. درباره مزار ابواسحاق کازرونی در ارزروم گفتنی است که این خانقاه باید در قرن شانزدهم مشهور بوده‌باشد، زیرا سلطان سلیمان اول [= سلیمان قانونی] در ۱۵۳۴ [۹۴۰ق] به مناسبت لشکرکشی به ایران آن‌جا را زیارت کرده‌بود (هامر، GOR: ج ۳، ص ۱۴۷؛ ترجمه فرانسوی: ج ۵، ص ۲۱۲)؛ همچنین حاجی خلیفه (جهان‌نما: ص ۴۲۳) نیز آورده‌است که مزار مذکور جنبه زیارتگاه

اولیا [چلبی] (همان‌جا، ص ۱۹ب) در بین آرامگاه‌های اولیای قدیمی مانیه، آرامگاه شخصی به نام خاکی بابا سلطان را نیز ذکر کرده‌است. البته احتمال کمی داده می‌شود که این خاکی بابا همان مؤلف مناقب‌نامه ابواسحاق کازرونی باشد که شوقی آن را به ترکی ترجمه کرده‌است.

7. Kozlu-Baba.

بوده‌اند. در قسمت مختصری که به ایشان اختصاص داده شده، درباره پوشش و شیوه زندگی ایشان اطلاعاتی داده شده‌است که این قسمت را عیناً می‌آوریم (همان: ص ۲۲۲):

Il y en a une autre sorte qui s'appellent les seques. Une partie de ceulx cy portent longz cheveux et la barbe et une partie sont rez et mesmement les Cheveulx; ils portent turbant de layne et portent une maniyere de banyeres en chantant aulcuns pseaulmes et demandent l'aulmosne. Et aulcuns d'eulx portent des aneaulx de fer ou d'argent aux oreilles. Encores ceulx cy ne sont gueres moyns estimez que les autres.

پس از همه این تفصیلات می‌توانیم مطلب را چنین خلاصه کنیم: حتی اگر کوچ درویش‌های اسحاقی به آناتولی در قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم اتفاق افتاده باشد، آغاز کسب اهمیت آن‌ها در اوایل قرن چهاردهم بوده‌است. بنا بر این، می‌توان فرض کرد که کوچ درویش‌های اسحاقی به غرب و اسکان آنان در شهرهایی چون ارزروم، قونیه، بورسه و ادرنه، تقریباً پس از استیلای تیمور بر ایران و بین‌النهرین اتفاق افتاده‌است. آنان در سایه حمایت عثمانیان در قرن پانزدهم، طریقت‌های بانفوذ بسیاری را در ترکیه گسترش دادند. طریقت کازرونی بر اساس شهرت و اعتبار زیاد ابواسحاق کازرونی و فعالیت‌های مهم او از طریق مأموریت و سفرهای تبلیغاتی موجب گسترش زیاد این طریقت شد. چنین حدس می‌زنیم که در قرن شانزدهم در ترکیه طریقت‌های جدید و بانفوذتری ظهور کرد و در نتیجه، حوزه‌های نفوذ درویش‌های اسحاقی با گذشت زمان تنگ شد و از این‌جا می‌توان نتیجه گرفت که درویش‌های اسحاقی به طریقت‌های دیگری از قبیل زینبیّه یا نقشبندیّه ملحق شده‌اند. اولیا چلبی (قرن هفدهم) در سفرنامه خود از وجود درویش‌های اسحاقی در خانقاه کازرونی در ادرنه سخن به میان آورده و سپس با بیان این‌که ایشان شاخه‌ای از نقشبندیّه هستند (ج ۳، ص ۴۵۴)، مطلب خود را تمام کرده‌است. چنین حدس می‌زنیم که آن‌چه در فرهنگ لغت تبیان وسائل الحقائق، تألیف حریری‌زاده کمال‌الدین افندی (قرن نوزدهم)، مبنی بر تقسیم شدن طریقت کازرونیّه-اسحاقیه به سه شاخه آمده‌است، با حقایق

داشته‌است. به هر حال، می‌توان قبول کرد که این مزار و زیارتگاه به‌دست درویش‌های اسحاقی بنا شده‌است که در قرون چهاردهم و پانزدهم به آن‌جا رفته بوده‌اند. از آن‌چه در سیاحت‌نامه اولیا چلبی آمده‌است معلوم می‌شود که درویش‌های اسحاقی نه‌تنها در آناتولی شرقی بلکه در روم‌ایلی^۸ - [بخش اروپایی امپراتوری عثمانی] - نیز پراکنده بوده‌اند. اولیا چلبی ضمن بیان مطالبی راجع به یک تکیه [خانقاه] بزرگ متعلق به کازرونی در راستای محراب مسجد جامع اوچ شرفه‌لی^۹ از میان خانقاه‌های شهر ادرنه، اشاره کرده‌است که درویش‌های اسحاقی در آن‌جا حضور داشته‌اند. در این صورت، باید قبول کرد که این خانقاه در اوایل قرن پانزدهم ساخته شده‌است. همچنین در سیاحت‌نامه اولیا چلبی آمده‌است که ابواسحاق خان‌های در بورسه از طرف ایلدرم [ایلدرم بایزید] بنا شده و طبق کتیبه آن، این مکان در ۸۸۴ ق (۱۴۷۹-۱۴۸۰ م) به امر سلطان محمد فاتح بازسازی شده‌است (ج ۲، ص ۱۸، ۵۱).

اثری با عنوان «عهدنامه» یا «قرارداد»^{۱۰} که به قلم تئودور اسپاندوینو کانتاکاسین^{۱۱} در زمان بایزید دوم نوشته شده‌است بیانگر اعتباریست که درویش‌های اسحاقی در قرن پانزدهم به دست آورده‌اند (Petit Traicte de l'Origine des Turcqz، چاپ چارلز شفر، پاریس، ۱۸۹۶: ص ۲۱۹-۲۲۹). در این اثر از چهار طریقت مهم در ترکیه سخن به میان آمده و به نام‌های دینامی‌ها،^{۱۲} سقوها،^{۱۳} قلندرها^{۱۴} و طرلقی‌ها^{۱۵} خوانده شده‌اند. بنا به توضیحی که ناشر آورده‌است، نام دینامی شکل تحریف‌شده ادهمی است. طریقت دینامی (۷۷۷ ق) به ابراهیم ادهم منسوب است. هرچند در یادداشت‌ها اطلاعاتی درباره قلندرها و طرلقی‌ها داده شده، ولی درباره سقوها مطلبی نیامده‌است. ما می‌توانیم به یقین ادعا کنیم که این سقوها همان درویش‌های اسحاقی

8. Rumeli.
9. Üç Şerefeli.
10. sözleşme.
11. Theodore Spandouyno Cantacasin.
12. dymamie.
13. Seque.
14. Calender.
15. Torlaqui.

تاریخی مناسب ندارد. به گفته او، بنیان‌گذاران این سه شاخه عبارتند از: شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی، اسماعیل الجبرتی، و سومی که به زبانیه مربوط می‌شود، شیخ تاج‌الدین عبدالرحمان بن شهاب‌الدین مسعود المرشدی. این اطلاعات، در نهایت ممکن است برگرفته از شجره‌نامه‌هایی باشد که پس از تقسیم شدن درویش‌های اسحاقی به شاخه‌های مختلف نوشته شده‌اند.

بنا بر این، آنچه امروز می‌توان گفت این است که درویش‌های اسحاقی از اواخر قرن چهاردهم تا قرن شانزدهم اهمیت کسب کردند، لیکن با از دست دادن استقلال خود و تحلیل رفتن در طریقت‌های دیگر اهمیت خود را نیز از دست دادند. با این همه، هرچند طریقت اسحاقیه در نتیجه رقابت با طریقت‌های دیگر (مانند مولویه در قونیه) تماماً از میان رفت، ولی نام ابواسحاق در بین مردم شهرهایی چون قونیه، ارزروم و یا بورسه، که طریقت اسحاقیه در ادوار معینی در آن‌ها رواج داشته، تا زمان‌های اخیر مورد احترام بوده‌است. در بین مردم قونیه اعتقادی رایج است که بر اساس آن، مردم قونیه مقداری از خاک مزار ابواسحاق کازرونی را همیشه به همراه دارند، زیرا باور دارند که اگر یک مشت از خاک او در دریای متلاطم ریخته‌شود، دریا آرام می‌شود.^[۵] از این رو، منطقی‌تر به نظر می‌رسد که قبول کنیم که این اعتقاد از اعتباری باقی مانده‌باشد که بر اساس آن ابواسحاق کازرونی حامی دریانوردانی به حساب می‌آمده که بین آب‌های خلیج فارس، هندوستان و چین سفر می‌کرده‌اند.

[۵]. در مناقب‌نامه، اثر شوقی (باب ۳۰) نیز درباره این نیروی معجزه‌آسای خاک مزار ابواسحاق کازرونی سخن به میان آمده‌است. خاک مزار وی، به‌ویژه قدرت آرام کردن طوفان‌ها و امواج دریا را داشته، نیز امراض جسمی و روانی را خوب می‌کرده‌است. در سفرهای کاروانی، آن دسته از تجار پارچه که از این خاک به عدل‌های مال‌التجاره خود می‌پاشیدند، به هنگام هجوم غارتگران از به غارت رفتن اموالشان نجات می‌یافتند، ولی دیگران قربانی می‌شدند. همچنین یک کشتی نیز که در طوفان خلیج فارس در خطر غرق شدن قرار داشت، با ریختن مقداری از این خاک باکرامت در دریا از غرق شدن نجات یافت.

ضمیمه ۱

پ. و تیک

ترجمه از آلمانی: جمال کوپرولی

یادداشتی که [فردریش] گیزه^{۱۶} در نشر آنونیموس^{۱۷} [یا همان تواریخ آل عثمان بی‌نام/ مجهول‌المؤلف (Anonim) Tevarih-i Al-i Osman, F. Giese neşri, ed. Nihat Azamat, (İstanbul 1992)] آورده‌است (ج ۳، ص ۵؛ ترجمه، ص ۱۴۷) با توجه به توضیحات کوپرولی‌زاده م. فؤادیگ، که پیش‌تر گذشت، اهمیت می‌پذیرد. با در نظر گرفتن این توضیحات، حدیثی که عالی در کتاب کنه الاخبار (ج ۵، ص ۲۵۱) و بعد؛ رک. ی. ه. مورتمان^{۱۸}، Der Islam، ج ۱، ص ۱۶۳، به‌نقل از ابوهریره آورده، به‌شکل قابل توجهی تغییر کرده‌است. بر اساس این حدیث، زمانی فرا خواهد رسید که هفتاد هزار از مردان بنی‌اسحاق (اعراب) استانبول را فتح خواهند کرد، و این فتح نه با اسلحه، بلکه با بانگ تکبیر خواهد بود. در این‌جا چنین آمده‌است که پیش از ظهور دجال، طبق تفأل علمای دین، استانبول یک بار توسط شمشیر فتح خواهد شد، لیکن در آخرالزمان پسران ابواسحاق شهر را با بانگ تکبیر تصرف خواهند کرد. این مطلب در نسخه خطی W2 به‌صورت «ابواسحاق اوغلنلرندن بر کمسنه پیدا سوروب قسطنطنیه اوزرینه کله دخی قسطنطنیه‌یی الا [کذا]» تغییر داده شده‌است؛ یعنی: قسطنطنیه [در گذشته] یک بار توسط شمشیر (به‌وسیله سلطان محمد فاتح) فتح شده‌است (اضافه شدن عبارت «بردخی» [= یک بار نیز] یک وجه انتقادی درباره حدیث مذکور دارد)؛ علاوه بر این، گرچه منظور از بنی‌اسحاق دقیقاً مشخص نیست، پذیرفتن این‌که منظور از بنی‌اسحاق همان اخلاف اسحاق (یعنی درویش‌های اسحاقی) باشد، با نقشی که برای آنان - [یعنی فتح استانبول] - در نظر گرفته شده‌است و با در نظر گرفتن این‌که درویش‌های اسحاقی میسیونرهایی تندرو بوده‌اند، نیز بسیار مناسب دارد. به هر حال، از این‌جا نیز دلیلی مبنی بر موجودیت این طریقت و شناخته بودن آن نزد عموم به دست می‌آید.

16. Giese.

17. Anonymus.

18. Johannes Heinrich Mordtmann.

قرن شانزدهم) شهادت مهمی آورده شده است: بنا بر این شهادت، درن‌شوام درویش‌هایی را در استانبول دیده است که با علم‌هایی در دست در شهر می‌گردیده‌اند و در پی یک مغنی که ابتدا سرودهای مذهبی می‌خوانده است، همگی به یاد شخصی به نام اسحاق ترنم می‌کرده‌اند.

درباره موضوع تحلیل رفتن طریقت اسحاقی در طریقت‌های دیگر، با مطالعه طریقت‌ها و شاخه‌های طریقتی پس از آن می‌توان نمونه‌های نزدیک‌تری یافت؛ مثلاً در سلسله جلوتیه در منطقه اسکودار^{۲۴} در استانبول، نام ابواسحاق کازرونی در بین نام‌های قاضی وجیه‌الدین و عمر الکبری ذکر شده است.

ضمیمه ۲

و. گاسکل^{۲۵}

ترجمه از آلمانی: جمال کوپرولی

در جلد نوزدهم مجله *Der Islam*، مقاله‌ای از م. فؤاد کوپرولی زاده درباره طریقت ابواسحاق کازرونی و گسترش آن در آسیای صغیر منتشر شد. با وجود این که این طریقت نهایتاً در قرن سیزدهم در ایران و هندوستان گسترش زیاد یافته بود، کوپرولی استناد کرده است که این طریقت در آناتولی، تنها در اواخر قرن چهاردهم موجودیت جدی داشته است. لیکن، حتی به صورت غیرمستقیم می‌توان با استناد به دلیلی موجود^[۷] این تاریخ را کمی عقب‌تر برد.

در حلب، در فاصله نه‌چندان دور از محله‌ای بازاری به نام السویقه^{۲۶} [در کنار جاده السیوفیه در شمال باب‌خان قورد بک^{۲۷}] خانقاه کوچکی وجود دارد که به نام‌های الزاویه الجوشنیة^[۸] و یا الجوناشیة^{۲۸} خوانده می‌شود؛ نام

در این جا می‌توان به اطلاعاتی نیز اشاره کرد که براون (تاریخ ادبیات فارسی: ج ۳، ص ۲۲۶) درباره منظومه عرفانی روضه الانوار که خواجو، شاعر دربار ابواسحاق شیرازی، در ۷۴۳ ق بر سر مزار شیخ ابواسحاق کازرونی سروده است؛ گفتنی است که این سلطان ابواسحاق - که به حرمت ابواسحاق کازرونی این نام را گرفته - از خاندان اینجو و حکمران شیراز بوده است.

در کتاب ابن بطوطه (ج ۳، ص ۲۴۴-۲۴۸) نیز غیر از حکایت بالا، مطلب دیگری آمده است که به اشخاصی با نام‌های شهاب‌الدین الکازرونی، تاجر شیرازی، و دوست او پرویز (سرور تجار کازرونی) مربوط می‌شود و لازم است که همه این‌ها از مریدان طریقت کازرونی بوده باشند. تعبیر «نسبت الکازرونی» در ابن بطوطه (ج ۴، ص ۱۰۳) برای مریدان آن طریقت به کار رفته است، که در این رابطه، به تعبیر کازرونی و به نمایندگان آنان با عنوان تاجر ایرانی در دهلی و جان‌بای^{۱۹} برمی‌خوریم.

فرضیه کوپرولی در ترجمه فرانسوی اسپاندوینو، مبنی بر این که سقوها از درویش‌های اسحاقی بوده‌اند، در متن اصلی ایتالیایی آن نیز آمده است. در این جا (Sansovino، و نیز، ۱۶۵۴) چنین نوشته شده است:

Hora pervenire alle Religinoi Turchesche, di che quattro sono le principali, delle quali l'uno si chiama Calendieri, l'altra Divami, e l'eltora Isachia e l'altra Torlacchi.

اندکی پس از اسپاندوینو، مناوینو^{۲۰} و دیگران نیز به همان شکل از چهار طریقت سخن به میان آورده‌اند: جیومایی‌ها^[۶]، قلندر، درویشی^{۲۲}، طورلاچی (رک. Sansovino، ص ۲۸)؛ لیکن در بین این‌ها از اسحاقی سخن به میان نیامده است. در مقابل، در درن‌شوام^{۲۳} (چاپ بابینگر، ص ۱۲۰؛ یعنی در اواسط

24. Üsküdar.

25. W. Gaskel.

[۷]. کامل بن حسین الغزی، نهر الذهب فی تاریخ حلب، ج ۲، ص ۱۹۳.
۲۶. در متن ترکی حاضر، به اشتباه به صورت Suwaiqat 'Ali (= سویقه علی)

نوشته شده است. مترجم

۲۷. معلوم نیست چرا در متن ترکی حاضر، این‌ها به صورت «قورد بک» Suwaiqat 'Ali (Han Ord Bek) Kurd Beg آمده است. مترجم

[۸]. بیشف (Bischof)، کتاب تحف الانباء فی تاریخ حلب الشهباء، ص ۱۴۶.
بارون اوپن‌هایم (Baron Oppenheim) این را به صورت Dedunesije شنیده بوده است.

19. Canbay.

20. Menavino.

21. Giomai.

[۶]. همان‌گونه که کوپرولی زاده محمد فؤاد در نوشته‌اش راجع به اطلاعات ارائه‌شده از طرف اسپاندوینو و مناوینو توضیح داده است، این گیومایی‌ها باید همان جامی‌ها باشند که تا امروز چندان شناخته شده نیستند. لیکن شواهد بسیاری بر وجود آنان می‌توان ارائه و این امر را اثبات کرد.

22. Dervisi.

23. Dernschwamm.

آن در ابتدا [با نسبت به نام بانی آن] آقسرائیه^{۲۹} بوده و بعدها به جوشنیه شهرت یافته‌است. به‌گفته شیخ کامل الغزّی نام جوشنیه در گذشته از نام صنّاع الجواشن [کذا]، یعنی سازندگان جوشن، در جایی در نزدیکی مرز به‌نام سوق^{۳۰} [سوق السویقة؟] گرفته شده که در حقیقت نام جنید، یعنی مؤسس آن را داشته‌است، که از این حیث با نام جوناشیه که بیشف آورده‌است هم‌خوانی دارد. در بین نام‌های مساجد حلب به چنین اسامی تحریف‌شده‌ای بسیار برمی‌خوریم.

این خانقاه، به‌گفته غزّی، مکان سربازی^[۹] است که یک محراب دارد.^{۳۱} در غرب آن، یک آرامگاه و در بالای آرامگاه نیز خلوتگاه شیخ به چشم می‌خورد. در ورودی آن نیز کتیبه‌ای با این نوشته‌ها دیده‌می‌شود:^[۱۰]

بسم الله انشأ هذه الزاوية المباركة العبد الفقير الى الله تعالى الشيخ الصالح العابد الحاج جنيد ابن عمر الاقطري ابواسحاقى تغمده الله بالرحمة برسم سلطان الاوليا و الاقطاب المرشد الى طريق الحق و الصواب قدوة السالكين و زبدة الواصلين هادى المسلمين خليفة الله فى الارضين سرّ الله فى الآفاق حجة الله على الاطلاق الشيخ المرشد ابواسحاق ابراهيم شهريار الكازرونى قدس الله روحه و على خلفائه و مريديه و ليس لاحد جلوس على سجادة المسجد بالزاوية المذكورة غير خلفائه و كان الفراغ فى شهر ربيع الاول سنة سبع و اربعين و سبعمائة.

بنا بر این کتیبه، این خانقاه به ابواسحاق کازرونی وقف، و توسط حاجی جنید بن عمر آقسرائی (یی)، یکی از منسوبان این طریقت، در ۷۴۷ق/ ۱۳۴۸م ساخته شده‌است. این شخص ضمناً دستور اکید داده‌بود که خانقاه باید

۲۸. مؤلف عدد نُکِ IX را به اشتباه روی این کلمه «الجوناشیه» (al-Gunasija) آورده‌است که به جای درستش در چند سطر پایین‌تر، بر روی کلمه «سربازی» (üstü açık)، منتقل شد. مترجم

29. Aqsarawija.

30. Suk.

[۹]. سماوی [کذا]؛ در کتب لغت، این کلمه با این معنی نیامده‌است.

۳۱. در اثر غزّی (ص ۱۴۸): «...ولهذه العمارة سماوي في جنوبية قبلية وفي غربية حجرة لها شبك على الجادة مدفون فيها الشيخ ابواسحاق ابراهيم الكازروني وفوق هذه الحجرة غرفة صغيرة معدة لجلوس الشيخ». مترجم [۱۰]. بنا به متن، بیشوف، الغزّی و یک نسخه ناقص، در وقف Max Freiher von Oppenheim است.

متعلق به شیوخ و خلفای^{۳۲} طریقت باشد و نشستن بر روی پوست (پوست‌نشینی) ویژه و اداره مربوط به ذکرخوانی نیز باید به خلفای رسمی وقف اختصاص داشته‌باشد. این احتمال وجود دارد که شیخ جنید در مزار^[۱۱] مذکور در بالا مدفون باشد؛ غیر از این، نتوانستیم درباره او اطلاعاتی به دست آوریم.

در کنار این شخص، نه فقط بانی این محل مقدّس، بلکه مؤسس اولین تأسیسات اسحاقیه در حلب نیز دیده‌می‌شود. واضح است که او آیین ابواسحاق را از وطنش در آسیای صغیر آورده‌است. بنا بر این، طریقت اسحاقیه از نیمه اوّل قرن چهاردهم میلادی در آسیای صغیر موجود بوده و حتی در ممالک هم‌جوار تأسیسات مسکونی داشته‌است.^[۱۲]

32. Adepten.

[۱۱]. به‌گفته الغزّی، این مزار کازرونی است. آیا این ادّعا از حکایات محلّی گرفته شده یا بر اساس تفسیری خطا از کتیبه است؟
[۱۲]. جلد اوّل اثر پروفیسور دکتر فؤاد کوپرولی به‌نام کلیّات مقالات، که مؤسسه تاریخ ترک تصمیم به چاپ آن گرفته‌است، و تحقیقات در ادبیات نام دارد، در ۱۹۶۶ به چاپ رسیده‌است. استاد مرحوم فؤاد کوپرولی چاپ جلد دوم این اثر خود را که تحقیقات دینی (Dini Araştırmalar) نام دارد مناسب تشخیص داده‌بود؛ حتی مشخص کرده‌بودیم که کدام نوشته‌های وی در این جلد خواهد آمد و قرار بود به ترجمه پُل و تیک تحت عنوان «ابواسحاق کازرونی و درویش‌های اسحاقی» نیز که در مجله Der Is-lam به چاپ رسیده‌است در آن جای داده‌شود. وقتی از استاد پرسیدم که این مقاله‌اش را چگونه تأمین خواهیم کرد، فوراً جواب داد که «ترجمه این مقاله را به جمال خواهیم داد»، و منظور او پسرعمویش جمال کوپرولی بود. جمال کوپرولی از جمله کسانی است که در مملکت ما [ترکیه] زبان آلمانی را بسیار خوب می‌داند و با زبان زیبای ترکی خود تحقیقات علمی زیادی ارائه کرده و اثر گوته به‌نام Wilhelm Meister و اثر ل. فون رانکه (L. von Ranke) به‌نام تاریخ آلمان در دوران اصلاحات (Reform Devri'nde Alman Tarihi) را به زبان ترکی ترجمه کرده‌است. در ۱۹۶۸ این خواسته استادم را به جناب آقای جمال کوپرولی یادآور شدم و ایشان نه‌تنها نسخه شماره مجله Der Islam را که مقاله مذکور در آن چاپ شده‌بود به‌سختی به دست آورد و روزها برای ترجمه آن وقت صرف کرد، بلکه نوشته‌های ضمیمه‌ای پ. و تیک و و. گاسکل مربوط به آن مقاله (Der Islam، ج ۱۹، ص ۲۸۴-۲۸۵) را نیز به ترکی ترجمه کرد. از جناب آقای جمال کوپرولی که این مقاله مهم و دو تحقیق مکمل آن را از آلمانی به ترکی ترجمه کرده‌اند و بدین‌سان خواسته مرحوم فؤاد کوپرولی را نیز به جا آورده‌اند بسیار تشکر می‌کنیم (ف. آ. تانسل [فوزیه عبدالله تانسل]، F. A. Tansel).

این مقاله و مجموعه‌ای از مقالات مرتبط با سلسله مرشدیه و شیخ ابواسحاق کازرونی در سال ۱۳۸۵ به‌قصد انتشار در مجموعه‌ای، به‌سفارش آقای عمادالدین شیخ‌الحکامی، گردآوری و ترجمه شده‌است. گزارش میراث از بابت نهادن این مقاله ارزشمند در اختیار این مجله از ایشان سپاسگزار است.

Table of Contents

Editorial

Why Do We Neglect the Importance of Translation?	3-4
--	-----

Articles

A Treatise on Aristotle's Biography and Works / Marvan RASHED ; Translated by Hoseyn MASOUMI HAMEDANI	5-8
An Unexpected Romance: Reevaluating the Authorship of the <i>Khosrow-nāma</i> / Austin O'MALLEY ; Translated by Shokoofe MAYBODI	9-33
Abū-Īshāq-i Kāzīrūnī and Īshāqī Dervishes in Anatolia / Fuat KÖPRÜLÜ ; Translated to German by Paul WITTEK ; Translated to Turkish by Jemal KÖPRÜLÜ ; Translated to Persian by Hojat FAKHRI	34-40
A Newly-Found Manuscript of <i>Hizār Hikāyat-i Šūfiyān</i> (A Thousand Narratives of the Sufis) / Hamed KHATAMIPOUR	41-50
The Friendship of Aunt Bear (Doing Someone an Unintended Disservice) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	51-55
<i>Bayāz-i Šā'ib</i> (An Anthology of Persian Poems Compiled by Šā'ib) / Seyyed Jafar HOSEYNI ESHKEVARI	56-59
Some Remarks on the Introduction of the Facsimile Edition of <i>Tārīx-i Sīstān</i> / HamidReza (Babak) SALMANI	60-66
New Information About the Poet of "Seek Knowledge from the Cradle to the Grave" (<i>Zi Gahwāra tā Gūr Dānish Bijūy</i>) and His Family / HamidReza FAHNDEJ SADI	67-72
Investigating the Poems of Two Different Shams-i Hājīs in <i>Majmu'ī-yi Laṭāyif wa Safīnī-yi Zārāyif</i> (A Handbook on Rhetoric and an Anthology of Persian Poems) / Mohsen SHARIFI SAHI	73-75
<i>Maktūbāt-i Qadīm</i> or <i>Maktūbāt-i Šadī</i> ? (Early Letters, or Centesimal Letters?) / MohamadSadegh KHATAMI	76-78
Investigating a Possibility: The Absence of the Title "Urūsh al-Dīn" in <i>Lubāb al-Albāb</i> / Sara SOLEYMANI KASHKOULI	79-80
Investigating a Number of Farrukhī-yi Sīstānī's Couplets through Yahyā Tawfīq's Anthology of Persian Poems / Kiamehr NAMVAR	81-87
Under the Auspices of Orientalists: Exploratory Roads to the Manuscripts of Ibn-i Baṭṭūṭa's Travelogue / Reyhaneh BEHBOUDI	88-95

Reviews and Critiques

The Importance of <i>The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts</i> to Indian Sub-Continental Studies / Arif NAUHAHI	96-98
A Few Notes on the New Edition of <i>the Small Farāmarznāma</i> , Its Composer and Date of Composition / Sajjad AYDENLOO	99-113
Translation or Distortion? (A Few Comments on <i>A Study Of Ṭabā'ī al-Ḥayawān</i>) / Yusuf AL-HADI ; Translated by Salman SAKET	114-123
Some Considerations on the Edited Text of <i>'Ajāyib al-Dunyā</i> (Wonders of the World) / Seyyed Reza MOUSAVI HAFTADOR ; Radman RASOULI MEHRABANI	124-145

Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (12) / Walter BRUNO HENNING ; Translated by Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	146-151
--	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (22)

Works of Ahmed Cevdet Pasha / Nasrollah SALEHI	152-154
---	---------

On the Previous Articles

On <i>Shin-i Zayī</i> and <i>Sin-i Zayī</i> (the Farsi Phonemes /sh/ and /s/ Realised as /z/) / Ali Ashraf SADEGHI	155-156
<i>Chand - Chand-e</i> / Masoud RASTIPOUR	157-159

Gozaresh-e Miras

92 - 93

**Quarterly Journal of Textual Criticism,
Codicology and Iranology**

**Third Series, vol. 5, no. 3 - 4, Autumn 2020 - Winter 2021
[Pub. Spring 2022]**

Properietor:

The WRITTEN HERITAGE RESEARCH INSTITUTE

Managing Director & Editor-in-Chief:

Akbar Irani

General Editor:

Masoud Rastipour

Managing Editor:

Younes Taslimi-Pak

Cover:

Mahmood Khani

Print:

Miras

**No. 1182, Enghelab Ave.,
Between Daneshgah St. & Abureyhan St.,
Tehran, Iran**

Postal Code: 1315693519

Tel: 66490612, **Fax:** 66406258

Website: www.mirasmaktoob.ir

E-mail: gozaresh@mirasmaktoob.ir

Table of Contents

Editorial

Why Do We Neglect the Importance of Translation?	3-4
--	-----

Articles

A Treatise on Aristotle's Biography and Works / Marvan RASHED; Translated by Hoseyn MASOUMI HAMEDANI	5-8
An Unexpected Romance: Reevaluating the Authorship of the <i>Khosrow-nāma</i> / Austin O'MALLEY; Translated by Shokoofe MAYBODI	9-33
Abū-Īshāq-i Kāzīrūnī and Īshāqī Dervishes in Anatolia / Fuat KÖPRÜLÜ; Translated to German by Paul WITTEK; Translated to Turkish by Jemal KÖPRÜLÜ; Translated to Persian by Hojat FAKHRI	34-40
A Newly-Found Manuscript of <i>Hizār Hikāyat-i Šūfiyān</i> (A Thousand Narratives of the Sufis) / Hamed KHATAMIPOUR	41-50
The Friendship of Aunt Bear (Doing Someone an Unintended Disservice) / Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	51-55
<i>Bayāz-i Šā'ib</i> (An Anthology of Persian Poems Compiled by Šā'ib) / Seyyed Jafar HOSEYNI ESHKEVARI	56-59
Some Remarks on the Introduction of the Facsimile Edition of <i>Tārīx-i Sīstān</i> / HamidReza (Babak) SALMANI	60-66
New Information About the Poet of "Seek Knowledge from the Cradle to the Grave" (<i>Zi Gahwāra tā Gūr Dānish Bijūy</i>) and His Family / HamidReza FAHDEJ SADI	67-72
Investigating the Poems of Two Different Shams-i Hājis in <i>Majmu'ī-yi Laṭāyif wa Safīnī-yi Zarāyif</i> (A Handbook on Rhetoric and an Anthology of Persian Poems) / Mohsen SHARIFI SAHI	73-75
<i>Maktūbāt-i Qadīm</i> or <i>Maktūbāt-i Šadī</i> ? (Early Letters, or Centesimal Letters?) / MohamadSadeq KHATAMI	76-78
Investigating a Possibility: The Absence of the Title "Urūsh al-Din" in <i>Lubāb al-Albāb</i> / Sara SOLEYMANI KASHKOULI	79-80
Investigating a Number of Farrukhī-yi Sīstānī's Couplets through Yahyā Tawfiq's Anthology of Persian Poems / Kiamehr NAMVAR	81-87
Under the Auspices of Orientalists: Exploratory Roads to the Manuscripts of Ibn-i Baṭṭūṭa's Travelogue / Reyhaneh BEHBOUDI	88-95

Reviews and Critiques

The Importance of <i>The Library of Congress Catalogue of Persian Manuscripts</i> to Indian Sub-Continental Studies / Arif NAUHAHI	96-98
A Few Notes on the New Edition of the <i>Small Farāmarnāma</i> , Its Composer and Date of Composition / Sajjad AYDENLOO	99-113
Translation or Distortion? (A Few Comments on <i>A Study Of Tabā'ī al-Hayawān</i>) / Yousuf AL-HADI; Translated by Salman SAKET	114-123
Some Considerations on the Edited Text of <i>'Ajāyib al-Dunyā</i> (Wonders of the World) / Seyyed Reza MOUSAVI HAFTADOR; Radman RASOULI MEHRABANI	124-145

Essays on Research

What Does an Etymologist Do? (12) / Walter BRUNO HENNING; Translated by Seyyed AhmadReza QAEMMAQAMI	146-151
---	---------

Iran in Ottoman Texts and Sources (22)

Works of Ahmed Cevdet Pasha / Nasrollah SALEHI	152-154
--	---------

On the Previous Articles

On <i>Shin-i Zayī</i> and <i>Sin-i Zayī</i> (the Farsi Phonemes /sh/ and /s/ Realised as /z/) / Ali Ashraf SADEGHI	155-156
<i>Chand - Chand-e</i> / Masoud RASTIPOUR	157-159